

درس‌هایی از قیام کارگران در آلمان شرقی:

طنیان علیه سرمایه‌داری دولتی



صدای انترناسیونالیستی

در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳، کارگران در آلمان شرقی علیه طبقه حاکم به پا خاستند. استالینیست‌ها این خیزش را «کودتایی فاشیستی» معرفی کردند که گویا با دخالت آلمان غربی و آمریکا سازمان‌دهی شده بود. با این حال، بررسی زمینه‌های این قیام، این که بستر آن چه بود، چه عواملی آن را ممکن ساخت، و چه نیروهایی در آن نقش داشتند، به روشنی نشان می‌دهد که قیام کارگران پاسخی به شرایط زندگی‌شان بود.

این قیام، با همه فراز و فرودهایش، چه از منظر ضعف‌ها و کاستی‌ها (درس‌های منفی) و چه از نظر دستاوردها و توانمندی‌هایی که به نمایش گذاشت (درس‌های مثبت)، تجربه‌ها و آموزه‌های مهمی برای ما به جا گذاشته است. بررسی این درس‌ها می‌تواند نقش مهمی در مبارزات آینده‌ی جنبش کارگری ایفا کند؛ چرا که پرهیز از تکرار اشتباهات گذشته و تأکید بر به کارگیری دستاوردهای مثبت، می‌تواند در خدمت جدال‌های طبقاتی آینده قرار گیرد و تأثیری تعیین‌کننده داشته باشد.

درک زمینه‌ها و شرایطی که به این قیام انجامید، برای فهم اعتراضات، اعتصابات کارگری و در نهایت خیزش کارگران در آلمان شرقی ضروری است. در گام نخست به این زمینه‌هانگامی می‌پردازیم، سپس خود خیزش را مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان، به بررسی درس‌هایی که می‌توان از آن آموخت خواهیم پرداخت.

همان‌گونه که راهزنان پس از پیروزی بر سر تقسیم غنائم به نزاع می‌افتند، قدرت‌های متفق نیز با مشاهده نشانه‌های پیروزی در جنگی امپریالیستی، جنگ را با هدف کسب و تقسیم غنائم آغاز کردند. در یک سو اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت و در سوی دیگر، بریتانیا

و ایالات متحده. پس از پایان جنگ جهانی دوم، بر پایه‌ی توافقات کنفرانس پوتسدام در ژوئیه ۱۹۴۵، آلمان موظف شد به کشورهای متفق، از جمله اتحاد جماهیر شوروی، غرامت جنگی بپردازد. این پرداخت‌ها عمدتاً به صورت غیر نقدی انجام می‌شد و شامل چهار بخش اصلی بود:

۱. تجهیزات صنعتی و ماشین‌آلات:

کارخانه‌ها، خطوط تولید، ابزارآلات صنعتی و ماشین‌آلات آلمانی به صورت کامل دمونتاژ (باز و بسته‌بندی) شده و به کشورهای متفق منتقل شدند، به‌ویژه به شوروی، تا در بازسازی اقتصادی آن‌ها مورد استفاده قرار گیرند.

۲. زیرساخت‌های ریلی:

خطوط راه آهن دو خطه به تک خطه کاهش یافتند تا مواد خام و تجهیزات صنعتی برای ارسال به خارج از کشور آماده شوند تا به عنوان بخشی از غرامت تحویل داده شدند.

۳. نیروی کار اجباری:

آلمان موظف شد نیروی انسانی در قالب کار اجباری ارائه دهد. ده‌ها هزار آلمانی، اعم از زندانیان جنگی و غیر نظامیان، برای مدت چند ماه تا چند سال به شوروی، و در مواردی به آمریکا، منتقل شدند و در پروژه‌های صنعتی یا بازسازی مشارکت داده شدند.

۴. ارسال کالا و مواد خام:

غرامت به صورت صادرات کالاهایی مانند زغال سنگ، فولاد، مواد شیمیایی، غلات و غیره ادامه یافت. این کالاهای نقش مهمی در تأمین نیازهای اقتصادی متفقین در دوره پسا جنگ داشتند.

ابتدا قدرت‌های غربی و سپس اتحاد جماهیر شوروی به این نتیجه رسیدند که باید روند دریافت غرامت از آلمان متوقف شود؛ چرا که این روند نه تنها به اقتصاد آلمان لطمه می‌زد، بلکه به شکلی غیرمستقیم بر اقتصاد خود آن‌ها نیز تأثیر منفی می‌گذاشت و پیامدهایی جدی، چه اقتصادی و چه سیاسی، برای‌شان به همراه داشت. روند دریافت غرامت، از یک سو با استثمار شدید طبقه کارگر و از سوی دیگر با کاهش سطح استاندارد زندگی آن‌ها ممکن شده بود. از این رو، پرداخت چنین غرامت‌هایی از سوی آلمان در مناطق تحت کنترل متفقین غربی تا حدود سال ۱۹۵۰ متوقف شد. با این حال، جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) تا سال ۱۹۵۳ همچنان به پرداخت غرامت به اتحاد شوروی ادامه داد.

در آلمان شرقی، استالینیست‌های حزب کمونیست آلمان با سوسیال دموکرات‌هایی که پیش‌تر در سرکوب انقلاب آلمان، همان قاتلان انقلاب، قاتلان رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت، متحد شدند و حزب واحد سوسیالیستی آلمان (SED) را تشکیل دادند؛ حزبی که به عنوان طبقه حاکم جدید در آلمان شرقی عمل می‌کرد.

از سال ۱۹۵۲، حزب واحد سوسیالیستی سیاست «شتاب در ساخت سوسیالیسم» را در پیش گرفت. این سیاست به معنای افزایش سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین و بالا بردن بهره‌وری نیروی کار بود اما به بهای کاهش شدید در سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌ها، تولید کالاهای مصرفی و ارائه خدمات عمومی. در عمل، این سیاست به حمله‌ای مستقیم به سطح زندگی طبقه کارگر منجر شد و موقعیت اقتصادی آن را به شدت تضعیف کرد.

در نظام جدید، مالکیت خصوصی بر وسایل اصلی تولید به مالکیت دولت منتقل شد. با این حال، دولتی شدن مالکیت هرگز به معنای اجتماعی شدن وسایل تولید نبود و نیست. در این ساختار، دولت جای سرمایه‌داران خصوصی را گرفت و بوروکرات‌ها، به عنوان مدیران دولتی، همچون یک طبقه استثمارگر جدید عمل می‌کردند. اقتصاد در این نظام همچنان تحت سلطه قوانین سرمایه‌داری و قانون ارزش باقی ماند و هدف اصلی آن بهره‌کشی هرچه مؤثرتر و نظام‌مندتر از طبقه کارگر بود. کارگران از هرگونه کنترل بر کار و زندگی خود محروم بودند و کلیه امورشان تحت انضباط و فرمان دولت و حزب حاکم قرار داشت. طبقه حاکم جدید، سلطه خود را با استفاده از ریتوریک «سوسیالیستی» توجیه و اعمال می‌کرد.

در ساختار جدید، بلوک شرق از نظر اقتصادی نسبت به رقبای غربی به رهبری ایالات متحده ضعیف‌تر بود، و شکاف میان آن‌ها روز به روز عمیق‌تر می‌شد. ناتوانی در رقابت جهانی، حاکمان آلمان شرقی را ناچار می‌ساخت برای حفظ بقا، فشارهای سنگینی بر طبقه کارگر وارد کنند تا بهره‌وری و سود بیشتری حاصل شود. این وضعیت نارضایتی فزاینده‌ای را در جامعه به وجود آورده بود.

برای کاهش نارضایتی در جامعه و جلب حمایت طبقه متوسط، حاکمان آلمان شرقی با حمایت شوروی، چندین اصلاحیه را تصویب کردند، اما قانونی که کارگران را به انجام بهره‌وری بیشتر در کار وادار می‌کرد، همچنان به قوت خود باقی ماند. این وضعیت به این معنا بود که با شکاف بین رشد بهره‌وری و افزایش ناچیز دستمزدها، به ویژه در صنعت ساختمان، سطح استاندارد زندگی کارگران تغییری نمی‌کرد و بهبود نمی‌یافت.

در روز ۱۶ ژوئن، گروهی از کارگران ساختمانی در برلین شرقی، پس از اطلاع از این که قانون افزایش بهره‌وری همچنان پا بر جا خواهد ماند، دست به تظاهرات زدند. هنگامی که یکی از فعالان اتحادیه کارگری این موضوع را تأیید کرد، خشم کارگران شعله‌ور شد. در ۱۷ ژوئن، اعتراضات و اعتصابات کارگری در برلین شرقی به شکل اعتصاب عمومی درآمد و شهر را فلج کرد. این اعتراضات به سرعت به دیگر نقاط آلمان شرقی، به ویژه منطقه صنعتی مرکزی کشور، سرایت یافت. مبارزات توسط کمیته‌های اعتصاب که از دل مجامع عمومی شکل گرفته بودند، هدایت می‌شدند.

سیر تحولات و سرعت وقوع حوادث نشان می‌دهد که احتمالاً در میان کارگران، افراد باتجربه‌ای حضور داشتند که تجربه‌ی اعتراضات و تحولات پیشین را در کارنامه داشتند. در بررسی خواسته‌ها و مطالبات کارگران، با مطالبات آشکارا طبقاتی مواجه می‌شویم، مطالباتی مانند «مزدی به تعداد یعنی مرگ کارگر»^۱، ارتقا سطح زندگی کارگران، کاهش قیمت‌ها، افزایش دستمزدها و موارد مشابه. کارگران در حالی که سرودهایی چون «برادران، به سوی خورشید و آزادی»^۲ و «انترناسیونال» را می‌خواندند، در جریان تظاهرات به سوی کارخانه‌ها می‌رفتند و سایر کارگران را با خود همراه می‌کردند:

^۱ حقوق کارگر به جای، روزانه یا ماهانه بر اساس تعداد قطعه‌هایی که تولید می‌کند محاسبه می‌شود.

^۲ یکی از سرودهای کارگری، سوسیالیستی است. این سرود در اصل از یک ترانه انقلابی روسی به نام «با شهامت، رفقا، گام به گام!» الهام گرفته شده است. این سرود نخستین بار در سال ۱۸۹۸ توسط زندانیان سیاسی در جریان تبعید به سبیری خوانده شد. این سرود به سرعت به دلیل لحن پرشور و همچنین خاستگاه آهنگ آن، شناخته شد. در جریان انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، این ترانه به سرودی نمادین در روسیه بدل شد. در سال ۱۹۱۸ هرمان شولر این سرود را به زبان آلمانی باز سرایی کرد. سرود، کارگران و زحمت‌کشان را به اتحاد، مبارزه برای آزادی و

"در کارخانه ساکسن ورک در درسدن، گروهی از کارگران به سمت کارخانه‌های نزدیک راهپیمایی کردند، سرود «انترناسیونال» را می‌خواندند و در طول مسیر کارکنان آن کارخانه‌ها را با خود همراه ساختند."^۳

از سوی دیگر، پرچم‌های سرخ پایین کشیده شده و به جای آن، پرچم آلمان به اهتزاز درآمد، که بیانگر گرایش‌های ملی‌گرایانه در خیزش کارگران بود. این گرایش در مناطق روستایی پررنگ‌تر از مناطق شهری بود. کارگران به جای جهت‌گیری به سوی قدرت شورا‌های کارگری، دچار توهم دموکراسی لیبرال بودند و خواستار برگزاری انتخابات آزاد شدند.

در خیزش ژوئن ۱۹۵۳، خشم کارگران آلمان شرقی متوجه حزب حاکم و رهبران شوروی بود؛ تصاویر استالین و لنین را از دیوارها پایین کشیدند و پاره کردند. اما در جریان این طغیان، تصاویر مارکس را دست نخورده باقی گذاشتند. به عبارت دیگر، میان آرمان‌های مارکس و عملکرد حزب حاکم و رهبران شوروی تمایز روشنی قائل شدند:

ساختن جهانی نوین فرا می‌خواند. لحن سرود بسیار شورانگیز و حماسی است و تصویری روشن از امید به رهایی از ستم و رسیدن به جهانی نو ارائه می‌دهد. عباراتی مثل:

«برادران، به سوی خورشید و آزادی»

«پیش به سوی آینده‌ای روشن»

«به سوی جهانی نو، بدون بردگی و ظلم»

از مضامین اصلی آن هستند.

^۳ نشریه چپ مارکسیست

"ساختمان مرکزی جنبش جوانان و زندان در لایپزیگ اشغال شد. پرتله‌های روی دیوارها پایین کشیده شدند، اما تصاویر کارل مارکس به طور مشخص دست نخورده باقی ماندند."^۴

در نتیجه، این وقایع نشان می‌دهد که معترضان آگاهانه تصاویر رهبران حزب حاکم و شوروی را هدف قرار دادند، اما به شکل نمادین به کارل مارکس احترام گذاشتند. آن‌ها سیاست‌های توتالیتار حزب و دولت شوروی را احتمالاً همان بلشویسم می‌پنداشتند. با این حال، به دلیل شکست تاریخی طبقه کارگر و سلطه ضد انقلاب، قادر به درک این واقعیت نبودند که استالینسم نه ادامه بلشویسم، بلکه دشمن خونین آن بود. استالینسم، با قتل عام نسلی از بلشویک‌ها، آفرینندگان انقلاب پرشکوه اکتبر، توانست جشن پیروزی خود را بر روی استخوان‌های کمونیست‌های به خون پییده شده برپا کند. اکنون نیز، در ادامه همان سرکوب تاریخی، کارگران معترض آلمانی را سرکوب می‌کرد.

پلیس آلمان شرقی نتوانست خیزش کارگران را سرکوب کند و در نهایت ارتش شوروی^۵ وارد عمل شد. سرکوبی خونین در پی آمد: ده‌ها نفر کشته و هزاران نفر بازداشت شدند و

^۴ آلمان شرقی - ژوئن ۱۹۵۳

^۵ لازم به توضیح است که ارتش سرخی که در دوره‌های بعد شکل گرفت، به عنوان ارتشی ضد انقلابی و بورژوایی، کوچک‌ترین نسبتی با ارتش سرخ دوران جنگ داخلی روسیه ندارد، آن نیروی نظامی پرولتری که در برابر ارتش‌های متعدد امپریالیستی ایستادگی می‌کرد. ارتش سرخی که در دل جنگ داخلی قد علم کرد، برخاسته از توده‌های کارگر و تملور اراده‌ی پرولتاریا بود، سرشار از دلاوری، جان‌فشانی، فداکاری و ایمانی عمیق به آرمان‌های انقلابی پرولتاریا. اما ارتش سرخ پس از آن، که بر ویرانه‌های انقلاب اکتبر چون ارتشی بورژوایی ظاهر شد، تنها نامی جعلی را با خود حمل می‌کرد، بی هیچ پیوندی با آن نیروی پرشور، آگاه و وفادار به اصول پرولتری.

خیزش در خون پرولتاریای آلمان شرقی غرق گردید. با این حال، شکست این قیام تنها نتیجه‌ی سرکوب نظامی ارتش شوروی نبود، بلکه بخشی از آن نیز به ضعف‌های درونی خود جنبش اعتراضی باز می‌گشت، که در زیر به بررسی بخشی از آنها می‌پردازیم.

انزوای اعتراضات:

اعتراضات ژوئن ۱۹۵۳ اگر چه از برلین آغاز شد و به سرعت سراسر آلمان شرقی را دربر گرفت، اما فراتر از مرزهای این کشور گسترش نیافت. نتوانست به آلمان غربی و دیگر کشورهای بلوک شرق یا دیگر کشورهای غربی، گسترش پیدا کند. عدم گسترش اعتراضات و انزوای آن، خیزش کارگران را در برابر دستگاه سرکوب استالینیستی بی‌پشتوانه ساخت و زمینه را برای دخالت مستقیم ارتش شوروی و سرکوب خونین فراهم کرد. گسترش نیافتن اعتراضات به سایر کشورها، یکی از عوامل کلیدی شکست آن بود.

سنگینی بار ضد انقلاب:

قیام کارگران در شرایطی روی داد که طبقه‌ی کارگر جهانی هنوز پس از شکست تاریخی‌اش، نتوانسته بود توان و قدرت لازم برای بازسازی و دفاع از مواضع طبقاتی خود را بازیابد. گرچه این شکست ابعادی جهانی داشت، اما در دو کشور شوروی و آلمان، با شدت و خشونت بیشتری همراه بود و به همان نسبت، سلطه‌ی ضدانقلاب نیز ویرانگرتر عمل می‌کرد. در شوروی و آلمان شرقی، استالینسم حاکم بود، و در آلمان غربی، سلطه‌ی مخرب دموکراسی سرمایه‌داری استقرار یافته بود.

توهم دموکراسی:

سلطه ضد انقلاب این توهم را در میان کارگران به وجود آورده بود که رهایی از استثمار طبقاتی می‌تواند از طریق دموکراسی و انتخابات آزاد تحقق یابد. به همین دلیل، یکی از مطالبات اصلی آنان برگزاری انتخابات آزاد بود. کارگران نسبت به اتحادیه‌های کارگری آلمان غربی دچار توهم شده و برای کسب حمایت، از اتحادیه‌های کارگری آنجا درخواست کمک کردند. با این حال، ارنست شارنوسکی، رئیس اتحادیه سراسری کارگران آلمان، از صدور فراخوان اعتصاب همبستگی خودداری کرد و بهانه‌اش دوری از ماجراجویی بود. او پاسخی سخت به کارگران داد؛ به این معنا که در مبارزات طبقاتی باید بین کار و سرمایه یکی را انتخاب کرد و رئیس اتحادیه نماینده سرمایه در محل کار بود. کارگران فراموش کرده بودند که همین اتحادیه‌ها در جنگ جهانی اول، کارگران را برای سلاخی شدن در جنگ امپریالیستی بسیج کرده بودند و اکنون نیز به عنوان ارگان سرمایه در محل کار عمل می‌کنند.

عدم وجود سازمان انقلابی:

تسلط ضد انقلاب، که نتیجه شکست تاریخی طبقه کارگر و فقدان یک سازمان انقلابی بود، سازمانی که بتواند همچون قطب نما چشم‌اندازی روشن ارائه دهد و به اعتراضات جهت ببخشد، باعث شد، قیام کارگران نتواند افق سیاسی و بلندمدتی برای خود ترسیم کند. این خلأ سازمان انقلابی یکی از عوامل کلیدی شکست آن اعتراضات بود. پدیده‌ای مشابه بعدها در رخدادهای لهستان نیز به شکل دیگری ظهور یافت.

کارگران به صورت خودانگیخته مبارزه را آغاز می کنند، اما برای ادامه و به ویژه ارتقاء مبارزه به سطحی بالاتر، پرولتاریا نیازمند آن است که مبارزه خود را آگاهانه سازماندهی و در مسیر ضد سرمایه داری رهبری کند. این امر مستلزم وجود یک سازمان انقلابی است و در شرایط انقلابی، به حزب جهانی نیازمند است. این سازمان انقلابی است که پرولتاریا را نسبت به خطرات پیش رو آگاه می سازد. نمونه بارز آن، حوادث ژوئیه سال ۱۹۱۷ است که بلشویک ها با پختگی و درایت، در مقابل پروکاسیون بورژوازی، مانع قتل عام طبقه کارگر شدند.

توهم به دستگاه سرکوب:

کارگران موفق شدند پلیس آلمان شرقی را، که از ضعف قابل توجهی رنج می برد، خنثی کنند. سرمایه داری در دوران انحطاط خود به ساختاری جهانی بدل شده است. اگر هدف صرفاً سرنگونی یا تعویض حاکمان نبود، بلکه نابودی این نظام بود، تحقق آن مستلزم گسترش اعتراضات کارگری به آلمان غربی و سایر کشورها بود. در چنین شرایطی، کارگران آلمان غربی ناگزیر با نیروهای سرکوب آن کشور رو به رو می شدند. به بیان دیگر، حتی اگر ارتش شوروی از سرکوب قیام کارگران خودداری می کرد، ابتدا دستگاه های امنیتی آلمان غربی وارد عمل می شدند و در صورت ناتوانی آنها، سایر قدرتهای غربی مستقر در آلمان غربی برای مقابله وارد میدان می شدند.

یک قیام کارگری موفق، علاوه بر وجود یک سازمان انقلابی (یعنی حزب انقلابی در شرایط انقلابی)، به شوراهای کارگری نیاز دارد که نه تنها نقش سیاسی ایفا کنند، بلکه دارای ارگان های نظامی نیز باشند. تنها در این صورت است که می توانند مقاومت مسلحانه

را سازماندهی کرده و گام‌های مؤثری در جهت سرنگونی دولت بورژوازی بردارند. مقابله با هزاران سرباز مسلح و صدها تانک با چوب و کوکتل مولوتف ممکن نیست.

زمانی که شوراهای کارگری شکل می‌گیرند و به سوی تسخیر قدرت سیاسی حرکت می‌کنند، ناگزیر باید ساختار نظامی خود را نیز ایجاد کنند. نمونه بارز این وضعیت در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه مشاهده شد؛ جایی که کمیته نظامی شوراهای کارگران و سربازان فرمان تسخیر قدرت را صادر کرد و لئون تروتسکی در رأس آن قرار داشت.

البته باید تأکید کرد که شرایط طبقه کارگر در سال ۱۹۵۳ را نمی‌توان با شرایط انقلابی سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۳ مقایسه کرد؛ اما آن تجربه‌ها همچنان آموزه‌های ارزشمندی برای جنبش کارگری امروز به همراه دارند.

بدنبال سرکوب قیام ژوئن کارگران، بورژوازی غرب بدنبال آن بود که چنین اعتراضاتی را به عرصه بورژوازی و برای مبارزه برای دموکراسی و آزادی سوق دهد تا بتواند در سایه آن در بلوک شرق سابق نفوذ پیدا کند و هم‌اینکه با تهی کردن محتوای طبقاتی آنها، مانع از گسترش مبارزات کارگری به بلوک غرب سابق شود.

در این راستا، بورژوازی آلمان غربی به ترفندی ماهرانه متوسل شد و روز ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳ را به عنوان «روز ملی» در آلمان غربی اعلام کرد تا به بهانه «قیام مردم» که توسط نیروهای شوروی سرکوب شده بود، این روز را گرامی بدارد. از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۹۰، ۱۷ ژوئن به عنوان تعطیل رسمی و «روز وحدت آلمان» در آلمان غربی جشن گرفته می‌شد.

قیام ژوئن ۱۹۵۳ با وجود تمام قهرمانی‌ها نشان داد که توهم دموکراسی سم مهلکی است که همواره علیه مبارزه طبقاتی کارگران به کار گرفته شده است. این توهم در بلوک شرق سابق به عنوان یک افق معرفی می‌شد و در سرمایه‌داری پیرامونی همچنان مطرح است، در حالی که در کشورهای دموکراسی بورژوازی نیز به عنوان ابزاری علیه مبارزه طبقاتی به کار می‌رود. در دموکراسی‌های بورژوازی به طبقه کارگر هشدار داده می‌شود که باید از نهادهای دموکراتیک دفاع کند، وگرنه همان دیکتاتوری در قالب نظام‌های دموکراتیک تسلط خواهد یافت. طبقه کارگر تنها از طریق ایستادن بر زمین طبقاتی خود و سازماندهی در قالب کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های اعتصاب، مجامع عمومی و ساختارهای مشابه می‌تواند مبارزه‌اش را پیش ببرد.

شرط پیروزی هر اعتراض و اعتصاب، گسترش آن است. نظام سرمایه‌داری در عصر انحطاط خود، یک نظام جهانی است و مبارزه طبقاتی برای کسب دستاوردهای واقعی باید از انزوای خارج شده و به دیگر کشورها نیز گسترش یابد. در شرایط حاد شدن مبارزه و شکل‌گیری قیام یا خیزش، دیگر کمیته‌های اعتصاب و مجامع عمومی کافی نیستند و باید به سوی تشکیل شوراهای کارگری گام برداشت.

ارتقاء مبارزه طبقاتی به سطحی عالی‌تر نیازمند وجود یک سازمان انقلابی است. بورژوازی با راه‌اندازی کمپین‌های ضد کمونیستی، استالینیسم را با کمونیسم یکی قلمداد می‌کند و جنایات استالینیسم را به نام کمونیسم معرفی می‌کند. این استراتژی با هدف تخریب اعتبار و سرکوب هرگونه جنبش انقلابی اجرا می‌شود تا «غول خفته» پرولتاریا را مسموم کند. بورژوازی کمپین کثیف کمونیسم ستیزی خود را شدت بخشیده است و این روند به ویژه

در سال‌های اخیر در آلمان بسیار تشدید شده است. این مسئله وظیفه سنگین دفاع از مارکسیسم را بر دوش کمونیست‌های چپ سنگین‌تر کرده تا بتوانند با حملات ایدئولوژیک بورژوازی مبارزه کرده و افق انترناسیونالیستی رهایی طبقاتی را ارائه دهند.

اکبری-جوادی

۲۰ خرداد ۱۴۰۴

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (تویتر سابق):

https://x.com/int_voice

صدای انترناسیونالیستی منتشر کرده است !

**این کمونیسم نیست که مرده است،
بلکه بدترین دشمن آن،
استالینسم است**

به مناسبت سالگرد سقوط دیوار برلین
با پیشگفتار و ترجمه صدای انترناسیونالیستی



صدای انترناسیونالیستی

**در دفاع از
کمونیست چپ**



کمونیست از گمان کمونیست چپ روسیه ۱۹۱۸

صدای انترناسیونالیستی

**۳۴ سال پس از فروپاشی استالینیزم
کمونیسم تنها افق برای بشریت!**



صدای انترناسیونالیستی

**ایده‌ها و آرمان‌های انقلاب
اکتبر جاودانه هستند!**



صحنه ای از شورای کارگران و سربازان

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org
Homepage: www.internationalistvoice.org
تلفگرام: <https://t.me/intvoice>